

مرداد ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۵، صفحات ۱۱۷-۱۳۸

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۳۹۲

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: اسکندربیک ترکمان، از برجسته‌ترین دبیران دوره صفوی و منشی مخصوص شاه عباس اول است که بسیاری از نامه‌های دوره صفوی به قلم او تحریر شده است. یکی از قابل‌اعتنا ترین آثار دوره صفوی، کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی که موضوع اصلی این پژوهش است و توسط این دبیر چیره‌دست پدید آمده است. در این پژوهش تلاش شده ویژگیهای سبکی و نگارشی این کتاب مورد بررسی قرار گیرد. چراکه این اثر بعنوان یکی از مفصلترین و مشهورترین آثار دوره صفوی، میتواند نمونه قابل‌اعتنایی از سبک فکری و نگارشی دبیران دوره صفوی باشد.

روش مطالعه: پژوهش پیش رو به شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: این اثر در مقایسه با آثار متنوع و متکلف دوران صفوی تا حدی به روش ساده‌نویسی که اسکندربیک بر آن تأکید دارد، وفادار بوده است؛ اما دبیری و منشی بودن اسکندربیک موجب شده است که این اثر گاه به روش منشیان، به شیوه‌ای متکلفانه و منشیانه نگاشته شود. نویسنده در نگارش کتاب از دو شیوه نثر ساده و مصنوع بهره جسته است. عبارت‌پردازی و تکلفات منشیانه‌ای که در اغلب کتابها و نامه‌های آن دوران بکار میرفت، کمتر در این کتاب آمده است و برخلاف پیش‌زمینه ذهنی، مواردی چون سجع، کاربرد مترادفات، تتابع اضافات، جناس، اشعار عربی و... به اندازه سایر متون یا نامه‌های دوره صفوی بسامد ندارد.

نتیجه‌گیری: قریحه و دانش ادبی اسکندربیک منشی یکی از دلایل توفیق او و ماندگاری اثرش شده است. بهره‌گیری متعادل از صنایع ادبی چون استعاره، تشبیه، تجنیس، سجع، استناد به آیات قرآنی و بکارگیری اشعار پارسی و گاه عربی و... بر گوارایی متن و تأثیر کلام افزوده است و از این لحاظ میتواند بیش از پیش کتاب را مورد توجه حوزه ادبیات فارسی قرار میدهد.

تاریخ دریافت: ۰۳ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۰۶ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۱۷ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۰۵ مرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

صفویه، دبیری، سبک‌شناسی،
تاریخ عالم‌آرای عباسی،
اسکندربیک منشی، سطح فکری،
سطح زبانی، سطح ادبی

* نویسنده مسئول:

✉
☎ ۳۴۲۵۹۵۷۱ (۲۶ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Writing style of the history of Abbasi worldview

Sh. Ebrahim, M. Mohaghegh*

Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۲۳ April ۲۰۲۱

Reviewed: ۲۷ May ۲۰۲۱

Revised: ۰۷ June ۲۰۲۱

Accepted: ۲۷ July ۲۰۲۱

KEYWORDS

Safavid, Secretary, Stylistics,
History of Abbasi Alamara,
Secretary Skanderbeg,
Intellectual level, Language level,
Literary level.

*Corresponding Author



(+۹۸ ۲۶) ۳۴۲۵۹۵۷۱

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Iskanderbeg Turkman is one of the most prominent secretaries of the Safavid period and a special secretary of Shah Abbas I, who wrote many letters of the Safavid period. One of the most notable works of the Safavid period is the book History of the Abbasid Scholars, which is the main subject of this research and was created by this master secretary. In this research, an attempt has been made to examine the stylistic and writing features of this book. Because this work, as one of the most detailed and famous works of the Safavid period, can be a significant example of the intellectual and writing style of the teachers of the Safavid period.

METHODOLOGY: The present study was conducted in a descriptive-analytical manner based on library studies.

FINDINGS: In comparison with the various and compelling works of the Safavid period, this work has been somewhat faithful to the simplification method that Skanderbeg emphasizes; But Skanderbeg being the secretary and secretary has caused this work to be written in the style of secretaries, in a compulsive and secretarial way. In writing the book, the author has used two methods of simple and artificial prose. Phrases and secretarial tasks that were used in most of the books and letters of that time are less mentioned in this book, and contrary to the mental background, such things as prostration, use of synonyms, addition of additions, puns, Arabic poems, etc. are as common as other texts. Or letters of the Safavid period have no frequency.

CONCLUSION: The talent and literary knowledge of Skanderbeg the secretary has become one of the reasons for his success and the permanence of his work. Balanced use of literary industries such as metaphor, simile, metaphor, rhyme, citation of Quranic verses and the use of Persian and sometimes Arabic poems and ... has increased the richness of the text and the effect of the word and in this regard can make the book more important puts.

DOI: [۱۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۷۳۹۲](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.10.7392)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۱	 ۰	 ۰

مقدمه

یکی از شاخه‌های قابل اعتنا در ادبیات فارسی آثار تاریخی در ادوار مختلف است. بر کسی پوشیده نیست که شیوه بیان و روایت تاریخ ارتباطی تنگاتنگ با ذوق نویسندگی مورخ دارد و همین امر تاریخ و ادبیات را بهم پیوند میدهد. بدین معنا که نوع نگارش مورخ و میزان بهره‌مندی او از ذوق و مهارت ادبی میتواند اثر تاریخی او را مانند یک اثر ادبی دلچسب و ماندگار کند. در واقع بینش کلی و سبک نوشتاری و محتوایی نویسنده است که اثر او را از سایر آثار تاریخی متمایز مینماید و از این منظر مورد توجه ادبیات قرار میگیرد.

حکومت صفوی بلحاظ قدرت متمرکز و طولانی، دارای میراث تاریخی، ادبی و فرهنگی قابل توجهی است. یکی از این میراث، منابع تاریخی به قلم دبیران و منشیان رسمی و درباری است. در دوره صفوی نثر رو به پستی میگذازد. جایگزینی ترکیبات عربی و عبارات خام با ترکیبات لطیف فارسی، تبدیل شدن ضرب‌المثلهای شیرین فارسی به عبارات عربی مکرر، تکرار، تملق، مترادفات پیاپی و سجعهای متوالی، اطناب، مدح و چاپلوسی نثر این دوره را از رونق انداخته بود. این شیوه که از عهد تیموریان آغاز شده بود در عهد صفوی با شدت بیشتری ادامه یافت. به اعتقاد سیروس شمیسا رفتار مستبدانه دولت با گروهی از مردم باذوق و آزاده که قتل، فرار یا مردن از گرسنگی و فقر را بدنبال داشت، موجب شد ایران در عصر اعتلای دولت صفوی یعنی زمان شاه عباس اول (۹۸۵-۱۰۳۷ هـ) از نویسندگان ماهر و قوی‌پنجه خالی بماند» (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۲۱۴).

در این میان بسیاری از دبیران دوه صفوی علاوه بر امور دیوانی و ترسل به نگارش کتاب، بخصوص کتابی که در آن، تاریخ حکومت پادشاهی را بیان کند، دست می‌بازیدند. از این جمله میتوان محمداطاهر قزوینی دبیر برجسته عهد شاه عباس دوم و مؤلف کتاب *تاریخ شاه عباس ثانی*، قاضی احمد قمی از ماهرترین دبیران دوره شاه طهماسب و شاه عباس اول و صاحب اثر تاریخی *خلاصه التواریخ* اشاره کرد. این متون با سه نوع سبک ساده، مصنوع و بینابین نوشته شده‌اند.

نثرهایی مانند *تاریخ عالم‌آرای اسکندربیک منشی احسن التواریخ حسن بیک روملو*، *رساله صاعیه میرابوالقاسم فندرسکی*، *حدیقه الشیعه احمدبن محمد آذربایجانی* معروف به مقدس اردبیلی و حبیب السیر غیاث‌الدین خواندمیر از نمونه‌های نثرهای بینابین هستند که امروزه چندان روان و آسان بنظر نمیرسد (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۲۱۶). اسکندربیک که از بالاترین مهارتهای نگارشی زمان خود، و همچنین از ذوق و قریحه بهره‌مند بود، تلاش کرده است در پرتو پرداختن به صنایع بدیع ادبی، هم مهارت خود در امر انشاء را بنمایش بگذارد و هم از این راه ارادت قلبی خود به پادشاهان صفوی را بیشتر نشان دهد. بعنوان مثال آنجا که تولد، مرگ یا رشادتهای پادشاهان را شرح میدهد از ذوق ادبی خود بهره میگیرد و ظرایف ادبی و تشبیهات و استعارات و مترادفات را چاشنی شرح ماجرا میکند و اینگونه تعلق خاطر خود به پادشاهان صفوی را ثبت میکند. نویسنده بجای اینکه تنها به شرح ساده‌ای از اتفاقات بعنوان تاریخنگار بپردازد، کوشیده است از این بستر مناسب برای بروز استعدادهای ادبی خود استفاده کند و اثر خود را جاودان سازد. او با بکارگیری صنایع ادبی، بر گوارایی متن و تأثیر کلام خویش می‌افزاید و همین امر موجب ایجاد چنین اثر ماندگاری شده است که علاوه بر ذکر وقایع سیاسی و تاریخی، رنگی ادبی دارد؛ لذا همانگونه که آثاری چون *تاریخ بیهقی* اثر تاریخی- ادبی ماندگار دوره غزنوی است، *تاریخ عالم‌آرای عباسی* نیز اگر همسنگ *تاریخ بیهقی* نباشد، دست‌کم میتواند یکی از بزرگترین آثار تاریخی- ادبی دوره صفوی باشد و دارای این ظرفیت است که بیش از پیش مورد توجه حوزه ادبیات فارسی قرار گیرد.

ضرورت و سابقه پژوهش

پیش از این کتابهایی نظیر *تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس اول* نوشته شعله کویین، *تحقیقاتی در باب ایران صفوی* نوشته راجر سیوری و کتاب *اندیشه تاریخ نگاری در عصر صفوی* اثر محمدباقر آرام به کتاب *تاریخ عالم آرای عباسی* پرداخته‌اند؛ اما در این پرداختها کتاب مذکور بعنوان اثری مستقل مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته و تنها به بررسی مختصری از آن، بعنوان بخشی از تاریخ صفوی بسنده شده است. در زمینه نقد این اثر تاکنون از نظر منابع تاریخی و تاریخ‌نگاشتی^۱، آیه‌نگاری^۲، روش و بینش تاریخی مؤلف^۳، نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری^۴ و امثال آن پژوهشهای ارزنده‌ای انجام شده است. اما عمده این بررسیها با رویکرد تاریخی صورت گرفته و شیوه و سبک نگارشی نویسنده با رویکرد ادبی مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. با توجه به اهمیت و اعتبار کتاب بعنوان یکی از ممتازترین و مورد استنادترین آثار دوره صفوی به قلم یکی از برجسته‌ترین دبیران این دوره، بررسی اثر با رویکرد ادبی ضروری بنظر میرسد.

بحث و بررسی

معرفی مؤلف

اسکندربیک ترکمان مشهور به منشی از ترکمانان آذربایجان بود. از وی اطلاعات چندانی در دست نیست. عمده اطلاعات موجود از اشارات کوتاه خود نویسنده در کتاب *عالم آراست* و تاریخ تولد او نیز با استناد به همین نوشته‌ها، سال ۹۶۸ ه.ق قلمداد شده است. او پس از اینکه مدتی به فراگیری علوم متداول زمان خویش پرداخت و به کار دولتی مشغول شد، از این شغل دست کشید؛ چراکه از دریافت فضل و کمال به دور افتاده بود.^۵ سپس به فراگیری علم انشاء روی آورد و مدت زمانی به نویسندگی اشتغال داشت. پیش از آنکه به خدمت شاه عباس صفوی درآید، در خدمت شاه طهماسب، حمزه میرزا و بطور جدیتری در خدمت سلطان محمد خدابنده بود. با شروع خدمت به شاه عباس در سال ۱۰۰۱ ه.ق این حضور رنگ بیشتری یافت تا جایی که حتی در میدانهای جنگ ملازم شاه بود. علاوه بر تواناییهای نظامی، مردی کتاب‌دان و کتابخوان بود که شعر نیز میسرود. پختگی و حسن معاشرت وی تا جایی بود که توانسته بود هم در دل شاه و هم در دل صدر اعظم راه یابد و به قول مصحح کتاب از آفات دربار سلطنتی که کمتر کسی جان سالم بدر برده است مصون بماند و در نهایت عظیمترین اثر ادبی تاریخی دوران صفوی را به ثمر برساند (مقدمه تاریخ عالم آرای عباسی، رضوانی: ص ۱۷). اسکندربیک پس از ارتقاء به مقام منشی مخصوص شاه عباس، تاریخ عالم آرای عباسی را تألیف کرد. بعد از اتمام این کتاب، ذیلی بر آن نوشته، حوادث پنج سال اول حکومت سام میرزا یعنی شیخ صفی را در آن شرح داده است. اما در سال ۱۰۴۳ ه.ق با فوت وی، ذیل

^۱. تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، جهانبخش ثواب، ۱۳۸۰، نوید شیراز.

^۲. اسکندربیک ترکمان و آیه‌نگاری‌اش در *عالم آرای عباسی*، عظیمه پاینده و علی اکبر جعفری، ۱۳۹۷، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، شماره ۳۰، صص ۱۱۳-۱۲۸.

^۳. روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی در *عالم آرای عباسی* با تکیه بر وقایع گیلان، محمد شورمیخ، ۱۳۹۳، *تاریخ‌نگری و تاریخ-پژوهی*، شماره ۱۴، صص: ۷۹-۱۰۰ و درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندربیک ترکمان در *عالم آرای عباسی*، ۱۳۹۰، *تاریخ اسلام*، شماره ۴۶ و ۴۵، صص ۸۹-۱۱۶.

^۴. نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی «عالم آرای عباسی»، نفیسه واعظ شهرستانی، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، خرداد و تیر ۱۳۸۲، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۹۲-۱۰۵.

^۵. رک: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۵.

تاریخ عالم‌آرا ناتمام میماند (تاریخ ایران بعد از اسلام، زرینکوب: ص ۵۴). لازم به ذکر است که تاریخ عالم‌آرای عباسی تنها اثر بجامانده از اسکندربیک منشی نیست: «اسکندربیک به مناسبت منصب مهمی که در دولتیخانه شاه عباس داشت مکاتیب و منشآت و ترسالتی به سلاطین ممالک و حکام ولایات نوشته است که خوشبختانه بعضی از آنها باقی مانده است. نسخه‌ای از مجموعه آنها با عنوان ترسل من منشآت خواجه اسکندر بیگ منشی بشرح استوری مینوید در لیدن موجود است» (مقدمه تاریخ عالم‌آرای عباسی، افشار: ۲۱).

معرفی کتاب

از جمله کتابهای ارزنده‌ای که میتواند آینه‌ای از فرهنگ و نوع مملکت‌داری پادشاهان دوره صفویه باشد، کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی است. این کتاب حقایق سیاسی و اجتماعی بسیاری از عصر صفوی را پیش روی خواننده میگذارد. اسکندربیک علاوه بر رویدادهای تاریخی، به مواردی چون آداب و رسوم اجتماعی، اعیاد ملی مذهبی و باستانی، جشنها، مشخصات شهرها، مراسم و آداب درباری، فهرست افراد صاحب‌نام و اصناف عمدتاً درباری و امثال آن پرداخته است. اسکندربیک نگارش این کتاب را در سال ۱۳۲۵ ه.ق یعنی زمانی که شاه عباس صفوی به سن چهل‌وهفت سالگی رسیده بود آغاز کرد. در این زمان از تاریخ ورود او به خدمت شاه حدود ۲۴ سال میگذشت. او وقایع دوران صفوی را تا سال ۱۰۳۸ ه.ق یعنی سال درگذشت شاه عباس اول ثبت کرد. با استناد به گفته مؤلف: «این شگرف‌نامه نامی و صحیفه گرامی را به تاریخ عالم‌آرای عباسی موسوم گردانیده...» (عالم‌آرای عباسی، ج ۱ ص ۹). نام کامل این کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی است.

در وجه تسمیه این اثر باید متذکر شد که نام عالم‌آرا نام تازه‌ای نبود که اول بار توسط اسکندربیک بکار رفته باشد؛ فضل‌الله روزبهان خنجی، نیز کتابی به اسلوب منشیانه بنام عالم‌آرای/مینی پدید آورده و ملا ابی‌بکر طهرانی نیز کتابی به نام تاریخ جهان‌آرا نگاشته بوده است (نقد و ارزیابی تاریخنگاری اسکندربیک منشی، واعظ شهرستانی: ص ۹۳).

کتاب شامل یک مقدمه و دو صحیفه و یک خاتمه است که نویسنده آن را در سه مجلد تنظیم کرده است. موضوع کتاب برخی از وقایع مهم سالهای حکومت شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و بطور عمده ذکر روایات و ویژگیهای اخلاقی و اجتماعی شاه عباس و اتفاقات زمان سلطنت وی تعلق است. از خاتمه کتاب که مؤلف خود آن را «حکایات غریبه و روایات عجیبه» مینامد اکنون نشانی در دست نیست. کتاب از آغاز جلوس شاه عباس بطور موضوعی فصل‌بندی شده، سپس براساس سنوات نگارش یافته است. کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی بدلیل مطالب سودمند پس از مدت کوتاهی چنان شهرت یافت که بیشتر مورخان پس از آن، اخبار صفویه را از این کتاب برمیگرفتند؛ از میان این دسته از مورخان میتوان به افراد مشهوری چون محمدیوسف واله و رضاقلی هدایت اشاره کرد (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، خطیبی: ص ۳۶۵).

بررسی ویژگیهای سبکی کتاب

به اعتقاد شمیسا یکی از ساده‌ترین و عملیترین روشها برای تجزیه و تحلیل یک متن بلحاظ سبک‌شناسی بررسی آن از دیدگاه زبان، ادبیات و اندیشه است. در پژوهش حاضر نیز کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی از سه دیدگاه فکری، زبانی و ادبی مورد بررسی قرار گرفته است.

سطح فکری

در بررسی تاریخ عالم آرای عباسی میتوان به موضوعات و مضامین زیر که نشان‌دهنده سبک فکری اسکندربیک است، دست یافت.

بینش مذهبی: با قدرت یافتن صفویه قدرت سیاسی که تا پیش از این در اختیار سنیان بود بسمت شیعیان و رسمی شدن مذهب شیعه تغییر یافت. مذهب تشیع تأثیرات مهمی بر شکل و محتوای آثار هنری، تاریخی و ادبی دوران صفوی برجای گذاشت. از جمله اعتقادات شیعی در انواع آثار این دوره برجسته شد که *تاریخ عالم آرا* نیز از این قاعده مستثنا نیست. اعتقاد به حقانیت شیعه و یک سونگری شیعی اسکندربیک نتیجه همین شیوه بنیادین حکومت صفوی است. آنچه میتواند گواهی بر این مدعا باشد، درج متن کامل نامه علمای ماوراءالنهر و پاسخ علمای مشهد در این کتاب است. انتخاب این نامه از بین صدها نامه ردوبدل شده در دوران صفوی نشان از اهمیت چالشهای اعتقادی بین شیعه و سنی نزد اسکندربیک دارد.

همچنین استناد به آیات قرآن برای اثبات حقانیت شیعه در برابر تسنن و امامان معصوم و ولایت علی (ع)، نشان از تفکر شیعی اسکندربیک دارد.^۱

همچنین او معتقد بود پادشاهان صفوی مورد حمایت و برگزیده خداوند هستند، بگونه‌ای که گاه دلیل پیروزی بر دشمن را علاوه بر تدبیر و مهارت در جنگ، نتیجه الطاف الهی و امدادهای غیبی به پادشاهان نیز قلمداد میکند؛ حتی گاه مشاهده میشود به بهره‌مندی پادشاه از الهامات غیبی معتقد است.^۲

اعتقاد به قضا و قدر: اعتقاد به قضا و قدر بینشی بود که اسکندربیک از مورخان پیش از خویش به ارث برده بود و این نگرش بخوبی از لابلای نوشته‌های او قابل استنتاج است. در بیان و توصیف اتفاقات و بخصوص اخبار و گزارش سرنوشت جنگها میتوان بخوبی به نگاه تقدیرگرایانه و دخالت امور ماوراءالطبیعی در رقم خوردن یک واقعه پی برد. او حتی در شکستها یا کاستیها بجای یافتن دلیل و بررسی عملکرد پادشاهان و امراء، تقصیر را به گردن تقدیر انداخته، از آن گذر میکند.^۳ بعنوان مثال تصرف مشهد به دست عبدالؤمن خان ازبک را که میتوانست ناشی از عدم مهارت کافی سپاه ایرانی در جنگاوری و یا ضعف در نحوه مدیریت جنگ توسط سرداران آن باشد، به مشیت الهی نسبت میدهد.^۴

جانبداری از دولت صفویه و تفکر درباری: نگاه اسکندربیک منشی به پادشاهان صفوی همراه با نوعی تعصب و تحسین است که گاه او را در بیان مطالب به مبالغه میکشاند و حتی گفته‌های خویش مبنی بر رعایت انصاف در ذکر وقایع و توصیف شخصیتها را نقض میکند. وی در حمایت از پادشاهان صفوی و حکومت صفویه به آیات قرآن استناد میکند تا اثبات کند مشیت خداوند بر این قرار بوده است که حکومت و قدرت در دست صفویان قرار گیرد.^۵ «اوج این گونه تلاشهای اسکندربیک را از میان ۲۴ آیه‌ای که با موضوع تبلیغ، درمورد شیوخ صفویه بکار برده میتوان دید؛ وی زمانی که از سلسله نسب صفویه و اتصال آنها به امام موسی بن جعفر (ع) صحبت کرده آیه «و

^۱. بعنوان نمونه: استناد به آیه ۵۵ سورة مائده، آیات ۱۰ و ۱۸ سورة فتح، آیه ۳۳ سورة احزاب.

^۲. منظور شاه اسماعیل است. رک: جلد ۱: ص ۴۶ و ۷۳.

^۳. رک: تاریخ عالم آرای عباسی ج ۳: ص ۱۴۷۱.

^۴. رک: همان، ج ۲: ص ۴۶۰.

^۵. بعنوان نمونه استفاده چندین باره از آیه ۲۶ سورة آل عمران.

الشَّمْس و الضحی...» (ضحی: ۱) را بکار برده است» (اسکندربیک ترکمان و آیه نگاری‌اش در عالم‌آرای عباسی، پاینده و جعفری: ص ۱۲۴).

او در جای‌جای کتاب نهایت عدالت، شجاعت، رعیت‌پروری، دین‌پروری و را برای پادشاهان صفوی بخصوص شاه عباس قائل شده است. از نظر او هر جریانی که برخلاف خواست پادشاه باشد مستحق سرزنش است؛ اما باوجود اقتضائات شغلی و تعصبات خود، گاه نیز با تیزهوشی و نکته‌سنجی خشونت و اعمال ناشایست و حتی گاه قتل‌عامهای گسترده شاهان صفوی را در لابلای مطالب کتاب خود جای داده، به آنها اشاره میکند.^۱

سطح زبانی

فراوانی اصطلاحات تخصصی: با توجه به اینکه اسکندربیک در کتاب خود به مواردی نظیر شرح اتفاقات نظامی، چگونگی وصول مالیات، معرفی اصناف و طبقات مختلف اداری، نظامی، هنری و... پرداخته است، اصطلاحات تخصصی مالی، اداری، صنفی، علمی، ادبی و... در این اثر بسامد بالایی دارد.

«به هر یک دو سه موضع تیول^۲ و سیورغال^۳ مرحمت کرده...» (ج ۲: ص ۷۵۱).

«میرزا حسن اصفهانی مشرف رکابخانه و قیجاجی‌خانه^۴ بود» (ج ۱: ص ۱۶۶).

فراوانی لغات ترکی، و ترکی مغولی: کاربرد این لغات بدلیل ترک‌زبان بودن بسیاری از بزرگان درباری و دیوانی بسامد بالایی دارد.

«عیان قرلباش و ریش‌سفیدان اویماقات^۵ که در پایه سریر اعلی بودند...» (ج ۱: ص ۱۱۹).

«عبدالله‌خان والی توران که به حکم یرلیغ^۶ به حکومت و تسخیر آن ولایت مأمور بودند» (ج ۲: ص ۴۸۵).

«بقیه آت اغلانی^۷ و خدمتکاران بودند» (ج ۲: ص ۷۷۵)

ایغار^۸ و باشلیق^۹ (ج ۲: ص ۶۷۸)، سنجق^{۱۰} (ج ۱: ص ۱۰۰)، و همچنین یساول به معنای مهتر یا رئیس، ایشیک آقاسی به معنای رئیس بیرون و حاجب دربار، قور به معنای سلاح و قورچی به معنای سلاحدار و...

فراوانی کلمات و ترکیبات عربی: از دیگر ویژگیهای نثر دوره صفوی استفاده از لغات و اصطلاحاتی است که ریشه عربی دارند. در کتاب عالم‌آرای عباسی نیز این ویژگی بسیار چشمگیر است. کاربرد برخی از کلمات و عبارات عربی هنوز هم در زبان فارسی معمول است اما دسته‌ای دیگر از این لغات و عبارات در متنهای امروزه کاربرد چندانی ندارند.

^۱ رک: عالم‌آرای عباسی، ج ۱: صص ۳۰، ۳۸، ۸۸.

^۲ واژه ترکی است به معنای واگذاری زمین و ملک به کسی ازطرف پادشاه که آن شخص ازطریق مالیات آن ملک برای خود درآمدی فراهم می‌آورد (فرهنگ معین).

^۳ تیول و زمینی که پادشاه جهت معیشت به ارباب استحقاق بخشد (ناظم الاطباء). مدد معاش و این لفظ ترکی است (آندراج).

^۴ خیاطخانه

^۵ واژه ترکی مغولی به معنای قبیله و طایفه.

^۶ واژه ترکی مغولی به معنای فرمان و حکم سلطانی.

^۷ واژه ترکی به معنی خدمتکار اردو.

^۸ بسرعت بر فوج دشمن دویدن حرکت سریع سپاه بسوی دشمن

^۹ کلاهی که بر جامه‌ای دوخته شده باشد، روسری، پارچه‌ای که چون کلاه بر سر اندازند.

^{۱۰} نشان، لوا، پرچم

«محل استجاب دعا و مهبط فیوضات عالم بالاست» (ج ۲: ص ۶۱۱).

«حکومت مازندران من حیث الارث و الاستحقاق به میرعبدالله خان... تعلق داشت» (ج ۱: ص ۲۴۰).

«حسب الاشارة پدرعالیقدر، یا به رأی تدبیر والدهاش، یا به اختیار، علی ای التقدیر در دولخانه توقف نموده بودند» (ج ۱: ص ۲۹۶).

«در شهر سینه سبعة و اربعین و تسعمائة نیت غزا و جهاد... به جانب قراباغ در حرکت آمدند» (ج ۱: ص ۱۳۸).

القاب، عناوین و کنیه‌ها: با توجه به منصب اسکندربیک و محتوای کتاب، بسامد بالای القاب و عناوین و کنیه‌ها از برجسته‌ترین ویژگیهای این کتاب است.

«حضرت سلطان الاولیاء و المحققین شیخ صفی الحق و الحقیقه و الدین طاب ثراه که جد نهم آن حضرت است» (ج ۲: ص ۷۶۲).

«حضرت اعلی شاهي ظل اللهی مراسم اعزاز و احترام مسلوک داشته» (ج ۲: ص ۶۰۹).

- **فرایندهای واجی:** (کاهش، افزایش، ابدال و ادغام): بخش چشمگیری از فرایندهای واجی در عالم آرای عباسی شامل «افزایش» و پس از آن «ابدال» میباشد.

افزایش: «از کومک و مدد عراق نیز مایوس بودند» (ج ۱: ص ۲۹۳). (آوردن کومک به جای کمک).

همچنین: دوچار بجای دچار: (ج ۱: ص ۸۸) / دیگرباره بجای دیگربار (ج ۲: ص ۴۷۱) / زیاده بجای زیاد: (ج ۱: ص ۸۸) و...

ابدال: ابدال اغلب در «دیم» و «سیم» بکار رفته است: «و روز سیم بیرون آمده...» (ج ۲: ص ۳۸۸).

سطح نحوی

نحو در اینجا به معنای «بررسی قواعد حاکم بر شیوه ترکیب واژه‌ها» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۴۹) بررسی میشود.

افعال مرکب: افعال مرکب در مقایسه با افعال ساده بسامد بسیار بالایی دارند، بگونه‌ای که در یک صفحه نسبت افعال ساده به افعال مرکب بطور چشمگیری کمتر است. «این قاعده استمرار دارد که در روز عاشورا... رسم سوز و بکاء گرم میدارند... جمیع امرا حاضر آمدند» (ج ۲: ص ۴۶۰).

افعال پیشوندی: افعال پیشوندی ساده و مرکب در *عالم آرای عباسی* زیاد بکار رفته است و پیشوندهای (در، بر، باز فرود و فرو) کاربردهای بیشتر و پیشوند (در) بالاترین بسامد را دارد.

در: «بساط تعزیه درنوشتند» (ج ۱: ص ۱۵).

بر: «بر فراز قلعه برآمده... نفیر و برقو برکشیده...» (ج ۲: ص ۴۳۶).

باز: «انعام و احسان بازفرستاد» (ج ۱: ص ۷۸).

فرو و فرود: با کمترین کاربرد: «سه هزار شمشیر... فرودآورده...» (ج ۱: ص ۵۶). «یعقوب خان... نهب و غارت فرونگذاشت» (ج ۲: ص ۳۸۶).

افعال آغازین: «اشک و شادمانی از دیده‌ها باریدن گرفت» (ج ۲: ص ۵۶۸). همچنین رک: ج ۲: صص ۵۶۷، ۵۶۸، ۶۱۷ و ۵۷۱.

کاربرد فعل به روش منسوخ‌شده: «از ارتکاب قتل مانع آمده» (ج ۱: ص ۳۴۳).

«صلاح در محاربه دیده دانستند» (ج ۳: ص ۱۰۴۵).

«... جمیع امرا حاضر آمدند» (ج ۲: ص ۴۶۰).

کاربرد افعال وصفی بجای سوم شخص: یکی از ویژگیهای سبکی نثر گذشته مانند دوره‌های غزنوی و سلجوقی که در دوره صفوی نیز رواج داشت، این بود که بجای استفاده از ماضی ساده، از وجه وصفی آن استفاده میکردند. «بیتابانه به معونت او اسب جلادت پیش رانده (راند) به نفسه مباشر حرب گشته (گشت)» (ج ۲: ص ۶۹۴).
ضمیر: ضمائر شخصی پیوسته، کاربرد بیشتری از ضمائر شخصی جدا از هم دارد. ضمیر مشترک نیز به نسبت ضمیر شخصی کاربرد کمتری دارد.

ضمیر شخصی پیوسته: «فرزند ارجمندش... فضایل و کمالات کرده...» (ج ۱: ص ۱۵).

ضمیر مشترک: «احمد سلطان... خود نیز با اشراف و اعیان استقبال کرده» (ج ۱: ص ۹۷).

موصوف و صفت: «خورشید عالم آرا با شکوه و عظمت و اقبال از تنگنای مظلوم دی بیرون خرامیده...» (ج ۲: ص ۶۵۳).

همچنین: ج ۱: شهریار والا گهر (ص ۲۵)، موبک جهان پیما (ص ۳۲)، دولت بی زوال (ص ۶۷)، ج ۲: کشور گشایان والا شکوه (۳۸۷ ص)، ج ۳: شیخان شیداد خیال فاسد و اراده بی‌حاصل (ص ۹۵۳)، طریق امن و سلامت (ص ۱۶۶۵) و...

صفات پیشین و پسین: در بین صفات پیشین و پسین (صفت اشاره و صفت شمارشی) بیشترین کاربرد و (صفت مبهم و صفت توزیعی) کمترین کاربرد را دارد.

صفت برتر (تفضیلی): اسکندربیک منشی صفت برتر را به دو شکل صفت + تر و صفت بر وزن افعال و فعلای عربی بکار برده است.

«چه مراتب علیای سخن بالاتر از آن است» (ج ۱: ص ۳)

«یه یمن اندک توجه آن حضرت بر وجه احسن صورت مدعا چهره‌نما گشته...» (ج ۳: ص ۹۵۰).

از دیگر صفات میتوان به صفت عالی: بزرگترین.. (ج ۳: ص ۹۵۸)، صفت پرسشی «از او چگونه ایمن توان بود؟» (ج ۲: ص ۴۵۰)،

صفت بیانی: «ارباب اخلاص رضای خاطر مبارک مرشد...» (ج ۱: ص ۴۹)، صفت فاعلی: «در مفارقتش گریان و نالان بودند» (ج ۱: ص ۱۰)، صفت نسبی: «پرسشهای دوستانه و تواضعات مهربانانه...» (ج ۳: ص ۹۷۱)، صفت توزیعی: «یک‌یک از بیچارگان مظلوم را...» (ج ۲: ص ۴۱۳)، نام برد.

یکی از پربسامدترین انواع صفت در کتاب عالم آرا، صفت مرکب است: «دست هر کوتاه همت بی‌سرانجام بدامان...» (ج ۱: ص ۳).

تقدم صفت بر موصوف نیز یکی از ویژگیهای سبکی این کتاب محسوب میشود. «نصف شب اسبی چند به در خیمه آورده...» (ج ۱: ص ۱۰۹).

تنسيق الصفات: «شهریار جوانبخت کامکار در روضه معطر منور حضرت سیدالشهداء... مرآد منوره مطهره» (ج ۳: ص ۱۰۱۱).

«در این هنگام که شهسوار گیتی‌خرام جهان‌پیما...» (ج ۲: ص ۶۵۳).

گروههای اسمی: در این اثر مضاف و مضاف الیه نسبت به موصوف و صفت بیشتر بکار رفته است.

۱. رک: تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱: ۳۳ و ۴۰ و همان، ج ۳: ص ۹۶۷ و ۱۰۷۵.

اضافه تخصیصی: اضافه تخصیصی نسبت به سایر انواع اضافه، با اختلاف بسیار، بیشترین کاربرد را در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی دارد.

«خبث طینت خود را که درباره مردم گیلان... ظاهر ساخته...» (ج ۲: ص ۴۶۱).

اضافه توضیحی: بعد از اضافه تخصیصی بیشترین بسامد متعلق به اضافه توضیحی است.

لشکر قزلباش (ج ۱: ص ۳۲). سپهسالار مازندران: ج ۳: ص ۹۳۳، طایفه پنجگری (ج ۳: ص ۱۰۱۴) و...

اضافه افتراقی: «امیر تیمور انگشت قبول بر دیده نهاد» (ج ۱: ص ۲۸).

اضافه بیانی: «زبان به کره اثر کشید» (ج ۲: ص ۳۸۸).

تابع اضافات: «خمس آل عبا به شرف زیارت طواف آن نوباوه بوستان اصطفا... لب تشنگان بادیه کوکب و بلا مشرف گشته...» (ج ۳: ص ۱۰۱۱).

«تأیید یافته حضرت آفریدگار عمت آلاوه کارنامه سلاطین جهان...» (ج ۲: ص ۳۸۰).

قید: قید تنوین دار پر بسامدترین نوع، در میان انواع قید دیده شد.

قید تنوین دار: عموماً (ج ۲: ص ۴۰۲)، مکرراً (ج ۱: ص ۶۷). مجدداً: (ج ۳: ص ۱۶۶۳).

قید تکرار: «فوج فوج و سنجق سنجق از اردوی خود بیرون آمده» (ج ۲: ص ۶۹۷). همچنین: رفته رفته: (ج ۱: ص ۴۲)، جوق جوق و گروه گروه: (ج ۲: ص ۷۰۳)، یوماً فی یوماً (ج ۲: ص ۷۲۶).

قید مختص: «القصه شیخ صفی الدین ... متوجه آن صوب شد» (ج ۱: ص ۱۲).

متمم قیدی: «همان ساعت شمشیر شکسته را به دست آورده به همان پارچه شمشیر چنان زخمی بر تیمور خان زد...» (ج ۳: ص ۱۵۶۳).

چگونگی کاربرد وندها: در میان انواع پیشوند، پسوند و میانوند، بیشترین کاربرد متعلق به پسوندهاست و کمترین بسامد را میانوندها دارند. در این کتاب انواع پسوندها از جمله پسوند صفت ساز، قید ساز، اسم مصدر ساز و غیره بکار رفته که بیشترین کاربرد متعلق به پسوند صفت ساز میباشد.

بطور کلی در دوره صفوی با اضافه کردن پسوندها به واژه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاحات جدیدی ساخته شده است که مخصوص این دوره میباشد. این واژه‌ها و ترکیبها در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی نیز بوفور یافت میشود. بعنوان مثال به ترکیب واژه و پسوندهایی که نام سمت و شغلی را این ایجاد میکرد اشاره میشود:

اسم + چی: تفنگچی (ج ۱: ص ۵۲، ج ۲: ص ۸۸۴، ج ۳: ص ۱۱۰۶)، توپچی، قورچی (ج ۱: ص ۳۳، ج ۲: ص ۵۰۹)، سفرهچی (ج ۱: ص ۱۱۹، ج ۲: ص ۷۰۹، ج ۳: ص ۱۰۰۱) و...

اسم + چی + باشی: جارچی باشی (ج ۱: ص ۳۲۸، ج ۲: ص ۷۴۹)، چرخچی باشی (ج ۱: ص ۱۳۹)، ساروقچی باشی (ج ۲: ص ۴۰۱) و...

سمت + باشی: ایشیک آقاسی باشی (ج ۱: ص ۱۲۰، ج ۲: صص ۲۸۳، ۳۴۸)، امیرشکارباشی (ج ۲: ص ۸۰۶)، رکابدارباشی (ج ۲: ص ۶۱۶)، شربتدارباشی (ج ۱: صص ۳۱۶، ۳۴۷، ج ۲: ص ۷۷۵)، چاشنی گیرباشی (ج ۱: ص ۱۰۵) و...

میانوندها کاربرد بسیار کم دارند که میتوان در جلد ۱ به مواردی چون: تکاپوی: ۵، گیرودار: ۲۰، ۴۲، ۷۶، ۳۸۷، در جلد ۲ به: گرفت و گیر: ۴۲۰، کشاکش: ۴۱۳، تک و تاز: ۴۹۳؛ و در جلد ۳ به گاه و بیگاه: ۹۷۹، اشاره کرد.

انواع جمع

نشانه‌های جمع فارسی: از پربسامدترین نشانه‌های جمع در کتاب *تاریخ عالم‌آرای عباسی* نشانهٔ جمع (ان) (مانند: ساکنان ج ۱: ص ۳۴۰ و سرداران ج ۱: ص ۳۹) است و نشانهٔ جمع (ها) بسیار کمتر مورد استفاده قرار گرفته است که آن هم بیشتر به ضرورت نوع ساختار لغت صورت گرفته است. (مانند کیسه‌های ج ۱: ص ۲۵۰ و بیماریهای: ج ۳: ص ۱۱۰۳).

نشانه‌های جمع عربی: در میان نشانه‌های جمع عربی نشانهٔ «ات» بیشترین کاربرد را دارد و نشانهٔ جمع «ین»، هرچندکه کم کاربرد است اما با اینحال نسبت به نشانهٔ جمع «ون» کاربرد بیشتری دارد. «در طی مقالات و اثناء محاورات گفتگوی شجاعت و دلیری اعیان آمده» (ج ۱: ص ۱۱۴). جمع مکسر: در میان جمعهای بی‌نشانه کاربرد جمع مکسر بیشتر از کاربرد اسم جمع است و بطور کلی در میان انواع جمعها، جمع مکسر بیشترین بسامد را دارد.

«عبدالله‌خان از قرب وصول رایات آفتاب اشراق خسرو آفاق و جنود آفاق آگاه گشته» (ج ۱: ص ۶۱).

«دست به خون صلحا و علما و سادات یازیدند» (ج ۲: ص ۴۱۳).

یکی از ویژگیهای سبکی اسکندربیک جمع بستن اسم جمع با «ها» و آوردن جمع مکسر برای اسم جمع است.

«عبدالؤمن خان با لشکرهای بلخ... به خراسان آمد» (ج ۲: ص ۴۴۴).

«تخم محبت و اشفاق در مزرع خاطر طوایف میکاشت» (ج ۱: ص ۱۰).

کاربرد جمع مکسر به شیوهٔ کهن: «راقم حروف نیز با چند نفر از محرران دارالانشاء همایون به جهت تحریر احکام در خدمت مخادیم عظام مانده» (ج ۳: ص ۹۲۵).

سطح ادبی

بدیع

سجع: این آرایه در مقدمهٔ هر بخش بیشتر از متن اصلی بکار رفته است و بسامد سجع متوازی و پس از آن مطرف بطور چشمگیری بیشتر از سجع متوازن است.

سجع متوازی: «راقم این خطاب مشکین نقاب از پردهٔ حجاب بیرون آمده» (ج ۱: ص ۹۱۵). «آن ولایت را به قبضهٔ اقتدار و سرپنجهٔ اختیار او نهاده» (ج ۲: ص ۴۵۴).

سجع متوازن: «چون آن مکان شریف را از جمیع جهات مسمای اسمش سمت ظهور دارد» (ج ۲ ص ۸۵۵).

«بدین بهانه تمسک جست که آوازه شورش طبع و خبط دماغ سلطان مصطفی ...» (ج ۳ ص ۹۳۱).

سجع مطرف: «زهد و تقوا از ناصیه‌ی همایونش پیدا و علامات صلح و نشاط از صورت حالش هویدا» (ج ۱ ص ۱۴) و «بعد از حمد و سپاس خالق آسمان و زمین و ستایش و نیایش دادار جهان‌آفرین...» (ج ۳ ص ۹۱۹) و نیز حیران و پشیمان (ج ۱ ص ۷۴)، اغیار و روزگار (ج ۱ ص ۱۱).

جناس: برخلاف برخی متون نثر و نامه‌های دورهٔ صفوی کاربرد جناس در عالم‌آرای عباسی چندان بسامد بالایی ندارد.

«و این حکم مطلقاً مقتضی افکار سلف و انتظار خلف نیست» (ج ۲: ص ۳۹۶).

«سه شبانه‌روز سپاهی و رعیت داد عیش و شادکامی داده» (ج ۲: ص ۶۳۴). «سر پوشیدگان حریم عزت و پرده‌نشینان سرادق عفت بودند» (ج ۲ ص ۴۱۳)، «اصلاً با خود قرار مقاتله و مقابله آن حضرت نتوانست داد» (ج ۱ ص ۳۷).

اشتقاق: فایز گشته تارک مباحات بر فرق فرقدان میسوزند» (ج ۲: ص ۶۱۱) و «شرف غلامی در خدمت درگاه والاحاه صفوت نهاد صفوی ... یافته» (ج ۱ ص ۲) و نیز ر.ک: «ز گنجور و گنجینه روزگار به دست آر ایمن لؤلؤ شاهوار» (ج ۱ ص ۳).

واج‌آرایی: «صولت سپاه روم و استخلاص محصوران جز به تحریک تیغ تیز و شمشیر خونریز میسر نیست» (ج ۳: ص ۱۰۴۵).

«نوروز این سال فرخ فال به فیروزی و فرخندگی... اول فروردین ماه جلالی بود» (ج ۲: ص ۸۲۸).

مراعات‌النظیر: «چون موکب آسمان‌فرمای سلطان چهارم یعنی خورشید جهانسوز عرصه سرطان را طی کرده عازم برج اسد بود و اشتداد گرما ماهی زمین بر تابه فلک بریان و سرطان از گرمی آب جوشان، العطش‌گویان بر ریگ روان داشت» (ج ۳: ص ۹۷۸) و: «خروشان شده عندلیبان باغ طراوت فرا گشت صحرا و باغ» (ج ۳ ص ۹۳۰). **تضاد:** «پشان را از واقعه ناگزیر، که گریبانگیر غنی و فقیر و برنا و پیر است» (ج ۱: ص ۱۷) و: «صغیر تیر پیام اجل به گوش برنا و پیر میرساند و برق سنان و شمشیر خرمن عمر صغیر و کبیر میسوخ» (ج ۲ ص ۴۸۱).

اغراق: برخلاف برخی متون و نامه‌های دوره صفوی، آرایه اغراق در کتاب عالم آرا بسامد چشمگیری ندارد. اسکندربیک از این آرایه اغلب در مواقعی که قصد مدح پادشاه و یا توصیف صحنه‌های نبرد را داشته، استفاده کرده است. «سپاه منصور را چون شهاب رجوم تیرباران کرده... از کثرت کشتگان، کوه و هامون تساوی پذیرفت... از تگ و تاز ستوران چنان گرد و غباری انگیخته شد که آفتاب عالم‌تاب در نقاب حجاب مستور گشت» (ج ۱: ص ۵۴) و: «چون موکب آسمان‌فرمای سلطان چهارم یعنی خورشید جهانسوز عرصه سرطان را طی کرده عازم برج اسد بود و در حرارت هوا و اشتداد گرما ماهی زمین بر تابه فلک بریان و سرطان از گرمی آب جوشان العطش‌گویان سینه بر ریگ روان داشت بود زانگونه هوا گرم که در آب روان سینه بر ریگ نهادی ز حرارت سرطان» (ج ۳ ص ۹۷۸).

ارسال‌المثل (تمثیل): «که قدرت خالق ما فوق اراده خلایق است: عزیز کرده حق را کسی نسازد خوار» (ج ۱: ص ۱۱۹).

«... که آواز ناید ز یک کف برون» (ج ۲: ص ۴۱۰).

«...نخسبد شب کور در خانه کس» (ج ۳: ص ۹۳۴).

«به مقتضای الحب یتوارث و البغض یتوارث با آن حضرت در مقام کید و نفاق درآمد چون مقاومت در برابر آن لشکر خونخوار از حیز قوت و فدرتش بیرون بود» (ج ۱: ص ۱۹).

حسن تعلیل: اسکندربیک به هنگام حادثه ناگوار مرگ شاه عباس مینویسد:

آن که تغیر نپذیرد خداست / آنکه نمرده است و نمیرد خداست (جلد ۳: ص ۱۰۷۶).

آمیختن کلام به طنز: «آنگاه که دبیران و مستوفیان دربار شاه عباس یکدیگر را به دخل و تصرف اموال دیوانی متهم میکردند و به کشمکش میپرداختند، مورخ این کار را به «تأثیرات افلاک انجم و احتراق عطارد (سمبل دبیری و نویسندگی) و رجعت مشتری» نسبت داده است» (اصطلاحات دیوانی عالم آرای عباسی، علاقه: ص ۱۰).

تلمیح: آرایه تلمیح در این کتاب کاربرد کمی دارد. «اسب جلادت به مبارزت او تاخته شمشیر ذوالفقار آثار حیدری تاخته...» (ج ۱: ص ۴۲).

«و پیشکشهای لایق از غلامان غلمای صفت یوسف‌لقا و حوروشان زلیخا صورت خوش‌سیما...» (ج ۳: ص ۹۸۹). و: «چنانکه روایت شرمندگی حضرت نوح علیه‌السلام در روز قیامت برای هلاک کفار و خلائق و آثار و اخبار برین دانست چه تفصیل اینها در این صفحه نمیگنجد» (ج ۳: ص ۹۷۸).

تضمین

ابیات فارسی: اسکندربیک برای تأکید و تقویت کلام خود و افزودن لطافت به متن در جای‌جای کتاب از اشعار فارسی و گاه عربی استفاده کرده است. بسیاری از این اشعار سروده خود اوست^۱ «اگر بر سبیل ندرت در هر جا دو سه بیتی مرقوم شده باشد اکثر نتایج آباء سلیقه و زاده افکار طبیعتند که در اثنای گزارش اخبار بدیهتاً به خاطر رسیده بر زبان خامه سخن‌گذار جریان یافته...» (ج ۱: ص ۹). و برخی دیگر را از دیگر شعرا تضمین کرده است. او در تضمین اشعار شیوه‌های مختلفی بکار برده است، گاه شعر را بدون ذکر نام شاعر و بدون هیچ اشاره‌ای آورده است:

«اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم/ که دل‌آزده شوی ورنه سخن بسیار است» (ج ۲: ص ۳۹۷). این شعر از سعدی است که اشاره‌ای به آن نشده است.

و یا ملمع: به هر جمعیتی وصل تو جویم/ لعل الله یجمعنی و ایاک (ج ۲: ص ۳۹۴). از جامی است ولی اسکندربیک ذکر نکرده است.

گاه نیز اشاره کرده است که این شعر از یکی از شاعران عراق یا یکی از ظریفان است^۲ «تاریخ جلوس میمنت مأنوس آن حضرت را مستعدان عراق یافته‌اند و به رشته نظم کشیده‌اند...» (ج ۲: ص ۳۷۸). یا «چنانچه یکی از شعرا در مدح او گفته است...» (ج ۳: ۹۷۹).

گاهی نیز قبل از ذکر اشعار به نام شاعر اشاره کرده است: «خواجه محمدرضا فدوی... که وزیر آذربایجان بود... این بیت از اشعار اوست: مینهدم رخت رحلت دوش بر دوش صبا/ سویت ای عمر رضا گر دسترس میداشتم» (ج ۳: ۹۹۱).

«حیرتی استرآبادی قصیده‌ای بجهت او گفته بود که مطلعش این است: ای که رایت به جهان آینه عین‌ماست/ هست پیش تو عیان آنچه نهان در دل ماست» (ج ۱: ص ۱۰۷).

گاه نیز به تناسب متن از یک مصراع استفاده کرده است بدون اینکه به نام شاعر آن اشاره کند. این مصراعها گاه شناخته شده‌اند؛ مانند «سخنان لاطائل از او بوجود می‌آمد کز کوزه همان برون تراود که دروست» (ج ۲: ص ۴۳۵)^۳ و گاه نیز از مصراعهایی کمتر شنیده شده و شاعرانی ناشناس استفاده کرده که در بررسیهای انجام‌شده شاعر آنها مشخص نشد: «مجملاً چون صاحب نفس قوی و مفسد و بلندپرواز بود به مقتضی این مضمون که: هم در سر آن روی که در سر داری، اسباب ادبار او سرانجام یافته...» (ج ۲: ۴۰۴)^۴ از شاعران نامداری که اسکندربیک از اشعارشان استفاده کرده است میتوان به فردوسی (ج ۳: صص ۹۶۶، ۹۹۲)، انوری (ج ۳: ص ۹۷۶)، نظامی (ج ۱: ص ۲۱ و ج ۲: صص ۳۸۷، ۴۷۷ و ج ۳: صص ۹۲۱، ۹۹۱)، اوحدی مراغه‌ای (ج ۱: ص ۵۰)، سلمان ساوجی (ج

^۱. بعنوان نمونه رک: ج ۱: ص ۲، ۴ و ۲۶ و ج ۳: ص ۵۴۹.

^۲. نیز رک: ج ۱: صص ۱، ۲، ۲۱، ۵۰، ۸۰ و ج ۲: صص ۳۹۷، ۴۱۸، ۴۳۵، و ج ۳: صص ۹۶۵، ۹۸۷.

^۳. و یا: ج ۲: صص ۴۳۳، ۴۴۹، ۴۵۶، ۴۶۳ و ج ۳: صص ۹۵۳، ۹۵۴.

^۴. این مصراع از نظر وزن و قافیه با این بیت از ابوسعید ابوالخیر نزدیکی داشت: «سر را به زمین چه مینهی بهر نماز. آنرا به زمین بنه که بر سر داری» اما عین مصراع و شاعر آن یافت نشد. نیز رک: ج ۱: ۱۰۴، ج ۲: صص ۴۲۶، ۴۳۴ و ج ۳: صص ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۵.

۱: ص ۸۰)، سنایی (ج ۱: ص ۳۷۷ و ج ۲: ص ۴۴۷)، سعدی (ج ۲: صص ۳۹۳، ۳۹۸، ج ۳: صص ۹۲۶، ۹۶۵، ۹۸۲)، حافظ (ج ۱: صص ۹۸، ۱۰۷ و ج ۲: صص ۳۹۲، ۴۱۸، ۴۹۳) اشاره کرد.
ابیات عربی: ابیات عربی در این کتاب انگشت‌شمار است.

و کم الله من لطف خفی / یدق خفاه عن فهم الزکی

و کم یسرانی من بعد عسر / و فرج کربة القلب الشجی

و کم امر تساء به صباحا / و تأتیک المصرة بالعشی (ج ۱: ص ۲۴۳).

ابیات ترکی: ابیات ترکی نیز بسامد بالایی ندارد، اما از ابیات عربی بیشتر است. «ای غزائی ینه بوشعر درربار نک ایله / معرفت ملکنی آل خسرو تاتار اوله کور» (ج ۲: ص ۷۷۹). همچنین رک: ج ۱: صص ۳۰۶ و ۳۶۱.

آیات و احادیث: پیشتر به استفاده اسکندربیک از آیات قرآن برای اعتبار بخشیدن به کلام یا مشروعیت دادن به حکومت صفوی و تبلیغ شیعه و اثبات حقانیت آن، ... اشاره شد. در اینجا به استفاده کامل یا بخشی از آیات و تعبیر قرآنی برای بنمایش گذاشتن هنر نویسندگی و مهارت منشیگری و زیبایی و اثر بخشی کلام اشاره میشود. استشهاد به آیه‌ای کامل از قرآن یا بخشی از آیات و تعبیر قرآنی بسامد بالایی دارد که نشان از تسلط نویسنده به مفاهیم و مضامین قرآن دارد. بعنوان مثال استفاده از تعبیر «لیلۃ القدر» در توصیف سفر شاه عباس به مشهد، و استفاده از آیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقَتْ» (غاشیه: ۱۷) در توصیف بنای فرح‌آباد.

استفاده از آیه، نسبت به کاربرد تمام آیه بسامد بیشتری دارد. «آن یگانه زمان بر حسب کریمه کل شیء هالک إلا وجهه ناگزیر هر برنا و پیر است» (ج ۱: ص ۱۱۹). (آیه ۸۸ سوره قصص)

استفاده از آیه کامل بدون اشاره به ترجمه آن نیز از ویژگیهای متن اسکندربیک است. «و بمقتضای و ما ینطق عن الهوی» إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۖ أَقْوَالُ و افعال آن حضرت بموجب وحی است...» (ج ۲: ۳۹۰). (آیات ۳ و ۴ سوره نجم)

شکل کامل یا بخشی از احادیث: «به خون سادات و علماء شیعه انطفاء نمیپذیرفت و از مضمون لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ احتراز ننموده» (ج ۲: ص ۴۱۳).

«سرور اتقیا مفتاح عقده‌گشای کنوز آنا مدینه العلم و علی بابها است» (ج ۱: ص ۲۴۳).

عبارات و ترکیبات عربی:

«کلام مشهور مجرب الصبر مفتاح الفرج مؤید این معنی است» (ج ۲: ص ۷۰۳).

اموال و اسباب لا تعد و لا تحصی به دست گرجیان درآمد» (ج ۳: ص ۱۰۲۵).

معانی و بیان

کاربرد مسندالیه: مسندالیه گاه به شیوه‌های معمول و ساده که امروزه نیز متداول است مانند حذف به قرینه لفظی آمده است. نکته قابل توجه که میتواند از خصوصیات سبکی این اثر بشمار آید، کاربرد مسندالیه بصورت مسندالیه نکره است که با اهدافی چون مبالغه یا بزرگداشت: «علت وبا روزبه‌روز ازدیاد پذیرفته خلقی نامحدود در آن واقعه راه عدم پیمودند» (ج ۲: ۴۵۸) و: «جمعی از نیکخواهان او که به شهر آمدند او را از این آمدن نکوهش نموده گفتند...» (ج ۲ ص ۴۲۳). یا کوچک‌شماری و تحقیر است: «قلیلی از آن طبقه که در بیغوله‌ها خزیده بودند شبها بیرون آمده پیاده و برهنه پا به صحرا نهاده راه فرار میپیمودند» (ج ۲: ص ۳۸۹) و: «جمعی که در اخلاص ایشان خللی پدید آمده بود...» (ج ۲ ص ۴۱۷)

گاه نیز مسندالیه به همراه صفاتی چون صفات اشاره یا صفات مبهم بکار رفته است که مورد اخیر بسامد بالاتری دارد. نویسنده از بکار بردن مسندالیه به همراه صفت اشاره اهدافی چون تأکید بر مسندالیه و معرفی نمودن آن: «بعد از این واقعه آن حضرت منشور عاطفت به اسم حسین‌خان شاملو فرستاده...» (ج ۱: ص ۴۹)، «آن مظهر شیوه فتوت و مصدر آثار مردمی...» (ج ۱ ص ۹۸)، «آن جاهل نادان با سپاه بی‌بنیاد بجانب استرآباد در حرکت آمد» (ج ۱ ص ۱۰۶). یا بزرگداشت و تعظیم بکار رفته است: «بیان تفصیل وقایع و شرح صادرات... آن تأیید یافته درگاه ایزدی را در آغاز دولت و کشورگشایی...» (ج ۱: ص ۲۷)، «آن نور عالم‌آرا از جبهه همایونش در تجلی... بود» (ج ۱ ص ۷). کاربرد مسندالیه با صفات مبهم بمنظور اهدافی چون ادعا و اغراق: «هر کدام می‌آمدند از این باده که خمارشکن مستیهای سابق بود مست و بی‌شعور می‌گردیدند» (ج ۲: ص ۴۶۳)، «هرکدام از صدق نیت و خفای طویت بدین دودمان مکرمت نشان توسل جسته... و... به نیل مرادات فایز گشته» (ج ۱ ص ۹۶).

بیان نظریه و حکم کلی: «هرکس به سعادت سلامت عاقبت مستعد نشود بواسطه نقض بیعت و مخالفت حضرت رسول مستوجب عقوبت میشود» (ج ۲: ص ۳۹۵)، «امرای فارس را به متابعت خود دلالت نموده هرکس اطاعت او نمینمود تغییر داده برای خود امراء تعیین نمود» (ج ۲ ص ۴۳۲)، «هرکس از ملازم مواجب خوار و غیر آن ظاهر شود که اسب سواری و استطاعت یساق داشته باشد و از یساق خراسان تخلف کرده نیامده به تقصیر یساق مؤاخذه نموده چون مستحق انواع سیاست و عقوبتند» (ج ۲ ص ۴۵۴).

اطناب: یکی از خصوصیات بارز نثر دوره صفوی نثر مطنب است. نویسندگان این دوره برای نشان دادن میزان فضل و دانش خود و نیز تأکید و تقویت معنای موردنظر و یا بقصد آرایش کلام، یک مضمون و مفهوم را در قالب الفاظ مختلف تکرار میکردند. این ویژگی در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* با توجه به توصیفات جزء به جزء اتفاقات، بکار بردن مترادفات، و... بخوبی قابل مشاهده است؛ البته برخی اطنابهای بکاررفته اطناب ممل نیست و میتوان گفت حشوی ملیح است که به متن زیبایی و رونق ادبی بخشیده است:

«سلطان جنید شهبازی بود بلندپرواز و خسروی گردنفرز، بدری از آسمان فتوت و ارشاد درخشیده و آفتابی از سپهر خلافت ظاهر و باطن طالع گردیده، چون بر مسند سروری و سریر دین پروری متمکن گردید...» (ج ۱: ص ۱۷). و: «عندلیب نغمه‌پرداز قلم در گلشن سخن‌سرایی نوای دلگشای فتح آذربایجان و باعث توجه موکب ظفر نشان را بدان نزعت بنیان بدین آهنگ میسرآید که چون به میامن تأییدات الهی و نیروی دولت شاهنشاهی عرصه دلگشای ملک ایران از خس و خاشاک ارباب طغیان پاک گردیده خاطر اشرف همایون فی‌الجمله از آن امور فراغت یافت همواره شعله غیرت در کانون ضمیر انور زبانه کشیده پیشنهاد همت والا بود که ممالک شیروان و آذربایجان که معظم ممالک ایران است از حوادث روزگار به تصرف سلاطین روم درآمد به تخصیص دارالسلطنه تبریز که از بلاد مشهوره آفاق و تختگاه فرمانروایان والا شکوه ایران بوده در عهد دولت همایون به دستور سابق در حوزه یتصرف این دودمان درآید و...» (ج ۲ ص ۶۳۶).

مترادفات: کاربرد مترادفات نیز جز در مواردی معدود موجب اطناب ممل نشده و اغلب برای تأکید و اهمیت موضوع و یا بقصد آرایش کلام بکار رفته است.

«که بلا شبهه و ریپ مهبط فیض و رحمت یزدان و محل اجابت و استجاب دعای مستمندان و نیازمندان است فایز گردیده... و هریک را نصیبی و قسمتی دادند (ج ۳: ص ۱۰۱). و: «به... پرستاری آن قره‌ی باصره اقبال و سرافرازی یافت... بر سبیل تفقد و مهربانی پستان در دهان مبارک آن حضرت نهاده» (ج ۱ ص ۱۷۱). و «او... حالتی که از کمال نخوت و غرور... مشاهده نمود سر به چنبر قید و گرفتاری درآورده... نسیم فتح و ظفر...»

وزیده چون چشم لشکریان بر احتمال و ائصال غارت کرده‌ی تاتار افتاد... دست از تغابن دشمن بازداشته» (ج ۱ ص ۲۳۸).

بیان

تشبیه

تشبیه مفصل: «ساحت عرصه جهان از لطافت بهار چون روضه جنان طراوت تازه یافت» (ج ۲: ص ۷۱۳).

تشبیه محسوس به محسوس: «متوفیها که در این سال پرملال از دست ساقی اجل شهد ممات چشیده سر به نقاب تراب کشیدند» (ج ۳: ص ۱۰۳۹).

«از ضربات پی در پی تیغهای الماس گون غازیان اکثر مجروح و ناتوان گشته...» (ج ۱: ص ۵۶).

«زدواج و پسران و برادران خود را غریق بحر خون دیده» (ج ۲: ص ۴۱۳).

«و اصل و فرع نهال بندگان خدا را سوخته به خاک مذلت اندازند» (ج ۱: ص ۳۹۷).

تشبیه معقول به معقول: تشبیهات معقول به معقول نسبت به دسته پیشین بسامد کمتری دارد:

«چون از جماعت فرنگیه پرتکالیه مکرراً حیل و تزویر به ظهور آمده پای از دایره ادب بیرون نهاده بودند» (ج ۳ ص ۹۶۰).

«چون پیمانه حیاتش لبریز شده بود و دعیت زندگانی به متقاضی اجل سپرده متوجه سفر آخرت شد» (ج ۳: ص ۱۰۲۲).

تشبیه معقول به محسوس: این تشبیه رایجترین نوع تشبیه است:

«غرض از تشبیه تقریر و توضیح حال مشبه در ذهن خواننده است و مشبه معقول به کمک مشبه به محسوس بخوبی در ذهن مجسم و تبیین میشود» (معانی و بیان، شمیسا، ص ۳۷)

پربسامدترین نوع تشبیه در کتاب عالم آرای عباسی نیز تشبیه معقول به محسوس است:

«جوان سنجیده معقول و به زیور عدالت و رعیت پروری آراسته... بود» (ج ۳: ص ۱۰۴۲).

«که تو هنوز ابجدخان دبستان دانشی» (ج ۱: ص ۳).

طایر روح پاکش به اوج عالم علوی پرواز نمود» (ج ۱: ص ۱۱).

«از مرتبه نوکری فراتر نهاده... از خار تسلط ارباب عصیان پاک گردد» (ج ۲: ص ۴۶۰).

«چون از آمدن خلیفه آگاه شد به بحر تفکر فرو رفت» (ج ۱: ص ۶۳).

«و آتش بیداد در خرمن عمر آن بیچارگان زده در حقیقت اسباب ناموس خود را سوخت» (ج ۲: ص ۳۸۷).

اضافه تشبیهی

«گاهی دیگر عندلیب طبع هوسناک که در گلشن امید آشیان دارد به هزاردستان این نغمه میسراید» (ج ۱: ص ۳).

«چون از مرشد عقل و پیر همت رخصت یافتم» (ج ۱: ص ۴).

«همه‌روزه جنگ پیش آورده چند ماه فی مابین آتش حرب و پیکار التهاب داشت» (ج ۱: ص ۵۰).

و «آن قلعه ایست مرتفع که گویی معمار ازل بنای آن را بر سطح مستدیر سپهر که طایر وهم و خیال هرچند بال سعی گشاید بر فراز آن نتواند پرید» (ج ۱: ص ۸۷).

«باقی خان در بحر تحیر افتاد» (ج ۲: ص ۶۲۶).

«پیمانه نخوت... باده پندار لبریز گشته بود» (ج ۲: ص ۵۷۵).

استعاره: در کتاب عالم‌آرای عباسی، از میان انواع استعاره، استعاره مصرحه کمترین و استعاره مکنیه بیشترین کاربرد را دارد.

استعاره مصرحه: «نوعروسان چمن که از دم سردی دی افسردگی یافته در حجله نقاب مختفی بودند...» (ج ۳: ص ۱۰۱۱). طبق متن کتاب نوعروسان چمن استعاره از گلها و گیاهان است.

«غواص طبیعت آن مقدار لالکی ثمین و معانی رنگین از بحر دانش به ساحل ظهور آورد» (ج ۱: ص ۴).

«ذوق فنا نیافته‌ای ورنه در نظر / رنگینتر از بهار بود خلعت خزان» (ج ۱: ص ۱۴).

«اگر بختم کنون یاری نماید / ز درج معرفت قلم گشاید» (ج ۱: ص ۴).

استعاره مکنیه:

«عنان اختیار و اقتدار را به نوعی به کف کفایت او داده بودند» (ج ۲: ص ۴۰۰).

«زمام سلطنت و پادشاهی را در قبضه اقتدار سلطان مصطفی... نهادند» (ج ۳: ص ۹۲۵).

«در شدت زمستان و سورت سرما عنان عزیمت بصوب شیروان معطوف ساختند» (ج ۱: ص ۳۶).

«آواز رعدآسای توپ و تفنگ... گوش فلک را کر ساخت» (ج ۲: ص ۶۲۲).

«به امضای این عزیمت از مقر سلطنت در حرکت آمده عنان توجه آن صبح انعطاف دادند» (ج ۲: ص ۴۹۱).

«دم به دم صغیر تیر و تفنگ پیام اجل میگزارد» (ج ۲: ص ۳۸۷).

و نیز پیام اجل (ج ۲: ص ۴۸۱)

«زمام سلطنت و فرمانروایی بر حسب کریمه ورق و یا اخطار در قبضه اراده و تقدیر خالق مختار است» (ج ۳: ص ۹۶۵).

اضافه استعاری:

«قدم اندیشه از تکاپوی متقاعد ساخته در دامن خاموشی کشم» (ج ۱: ص ۱).

«این عمل از سلطان یعقوب بسیار ناپسند افتاده خالی بر رخسار دولت او گردید» (ج ۱: ص ۲۱).

«در این فن شریف طاقند و در نزاکت قلم شهره آفاق...» (ج ۱: ص ۱۷۴).

«علی الصباح که خسرو کواکب دست امید از دامن حوت کوتاه کرده در گردن حمل حمایل ساخت» (ج ۲: ص ۴۹۱).

«جرعه‌های ناکامی از دست روزگار چشید» (ج ۲: ص ۴۱۷).

تشخیص:

«چون آفت سرمای دی روی به انحطاط آورده مزاج روزگار اعتدال طبیعی گرفت» (ج ۲: ص ۴۵۹).

«در اثنای جنگ و جدال تیری جانگداز از شست قضا جسته بر مقتل آن شهسوار... رسیده» (ج ۱: ص ۲۰).

«عقل دوراندیش مرا از سکر خواب غفلت بیدار ساخت» (ج ۱: ص ۵).

«خسرو ملک‌خاور که مربی عالم کون و مکان از نهان خانه حوت بیرون خرامیده...» (ج ۲: ص ۶۰۹).

«مزاج افسرده روزگار که از علل و امراض به اراده شتا از اعتدال افتاده به صحت و استقامت گرایید... عالم پرتراوت جوانی از سر گرفت» (ج ۲: ص ۶۱۹).

مجاز

علاقه کلیت و جزئیت

الف- ذکر جزء و اراده کل: این مجاز در میان انواع مجاز بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است: «و جمیع امراء و ارکان دولت و اعیان حضرت و عموم خلائق از وضع و شریف حسب فرمان همایون به استقبال شتافته...» (ج: ۲، ص ۶۰۹). وضع و شریف (ذکر جزء اراده کل) = همه موجودات
 «از جمله پیشکش یک قطعه الماس گرانبها بود که از نذورات سرکار فیض آثار حضرت امام الجن و الانس... بدست ازبکیه درآمده» (ج: ۲، ص ۶۱۰). امام الجن و الانس (ذکر جزء اراده کل) = همه موجودات
 «مجملاً هر عبارت رطب و یابس که در حین کتاب بر زبان قلم جاری گشت به همان اکتفا نموده» (ج: ۱، ص ۴). رطب و یابس (ذکر جزء اراده کل) = همه موضوعات.
 «هجوم لشکر دی و شدت زمستان و دمسردی روزگار که زمینها... حکم فولاد اکبر داشت» (ج: ۲، ص ۶۵۲). (ذکر جزء، دی ماه، اراده کل فصل زمستان)
 ب- ذکر کل اراده جزء: این نوع مجاز بسامد بسیار کم و انگشت‌شماری دارد: «دامن از شغل درچیدم» (ج: ۱، ص ۲). (ذکر کل، شغل، اراده از جزء، دبیری و نویسندگی)
 «سخن مرغی است کاندر پرفشانی فرو بارد ازو تاج کیانی» (ج: ۱، ص ۳)
 سخن، کل، اراده از جزء (شعر، بیت، عبارت، کلمه)
 «جای پدر گرفتی کردی جهان مسخرتاریخ سلطنت شد جای پدر گرفتی» (ج: ۱، ص ۴۵)
 (ذکر کل، جهان، اراده از جزء قسمتی از جهان)

علاقه لازمیت و ملزومیت (همراهی):

«در محافل و انجمن از بازخواست خون برادر سخنان برآورده لافهای گراف میزند» (ج: ۲، ص ۶۱۸). (خون مجاز از کشتن، کشتن همراه با خون است).
 «آن درّ گرانمایه را در صدف آن خاک پاک مخزون ساختند و قبور دیگر را به خاک انباشته...» (ج: ۲، ص ۵۲۶). (قبر همراه با خاک است).
 «به اقبال شهنشاه جوانبخت زخم برکشور دانشوری تخت» (ج: ۱، ص ۴). تخت یکی از لوازم فرمانروایی است.

علاقه سببیت یا علت و معلولی:

«از زمره خوشنویسان که در آن عصر قلم نسخ بر خطوط سایر استادان کشیده از نصب نستعلیق‌نویسان جمعی بوده‌اند که در آن همه این جهان فانی را بدرود کرده بودند» (ج: ۱، ص ۱۷۰). قلم، منظور، نویسندگی (سببیه) قلم سبب نوشتن است. همچنین: «قلم اندیشه‌ات کند است» (ج: ۱، ص ۳).
 «آن حضرت به دستیاری عنایت الهی و قوت سرپنجه مرحمت نامتناهی سرستان بدنهاد را به دست مبارک گرفته» (ج: ۳، ص ۱۱۰۳). ذکر سبب، سرپنجه اراده مسبب، نیرو و قدرت
کنایه: غالب کنایه‌های بکاررفته در عالم آرای عباسی از نوع کنایه ایما است.^۱

۱. در کنایه ایما «ربط بین معنی اول و دوم آشکار است... و بطور کلی رایجترین انواع کنایه است» (بیان، شمیسا: ص ۲۷۲).

«تو هنوز ایچدخوان دیستان شاهی» (ج ۱: ص ۳).
 «ملاً میر باخزری سالها نمک‌پرورد این دولت بود، حرام نمکی کرده ...» (ج ۲ ص ۳۸۷).
 «به طرفه‌العینی دمار از نهاد آن قوم برآمد» (ج ۳: ص ۱۰۲۱).
 «از جان بین محاربه و مصادمه وقوع یافته، بازار گیرودار گرم بود» (ج ۲ ص ۳۸۷).
 «انگشت ندامت به دندان تحسر گزید» (ج ۲: ص ۴۲۳).
 «در این صورت پهلوی از محاربه آن گروه خالی کردند و این مسامحه نمودن ...» (ج ۳ ص ۹۲۲).
 نیز ر.ک: جلد ۱: حکم عنقا گرفتن کنایه از: گم شدن و ناپدید گردیدن: ص ۷۱، برطاق نسیان نهادن: ص ۴۱۱، بر طبل ارتحال کوفتن: ۹۰. ج ۲: سر به چنبر اطاعت درآوردن: ۴۱۰، کار از دست و تیر از شست گذشتن: ص ۴۸۶، رخت به سرای آخرت کشیدن: ۵۷۴، پای از دایره ملامت بیرون نهادن: ۶۲۲.

نتیجه‌گیری

اسکندربیک بعنوان یکی از برجسته‌ترین دبیران دوره صفوی، یکی از مهمترین آثار تاریخی عصر صفوی را پدید آورد که حاوی اطلاعات سودمندی از دوران حکومت صفوی بخصوص شاه عباس کبیر است. سبک فکری اسکندربیک تا حدی زیر تأثیر اقتضائات شغلی او قرار دارد؛ وی بلحاظ جایگاه درباری خود نگرشی تعصب‌گرایانه به سلاطین صفوی داشته است. همین امر موجب اغراق و برجسته‌سازی نقاط قوت پادشاهان و بزرگان صفوی و مشروعیت‌بخشی و توجیه نقاط ضعف آنها بوده است؛ اما باوجود این ضعف همانگونه که خود نیز از خوانندگان کنابش تقاضا میکند تا وی را «بنا بر رابطه ملازمت از مقوله خوشامدگویان و خدمت‌فروشان که بازارخانه در گرو سود و زیان صدق و کذب اقوالند» بشمارند و از «بوالفضولان حسدپیشه» نیز درخواست میکند که او را «از تکلفات مستعار منشیانه دور دانند» (عالم‌آرای عباسی، ج ۳: ص ۱۸۰۱)، تا حد ممکن در نقل روایات صداقت و دقت بخرج داده است و گاه از کسوت دبیر درباری خارج شده، برخی از مطالب خلاف حق را حتی اگر شده بطور غیرمستقیم بیان میکند.

بینش مذهبی و تعصب شیعه‌گری او موجب شده قدرت ماوراءطبیعی برای پادشاهان صفوی قائل باشد؛ با اینحال میکوشد بسیاری از حقایق تاریخی را در لابلای مطالبش بیان کند.

تقدیرگرایی اسکندربیک نگرشی است که بر ثبت و تحلیل برخی رخدادها اثر گذاشته است اما در مقایسه با نویسندگان هم‌عصر خود مانند نطنزی و ملاجلال منجم و ابن بزاز وقایع تاریخی را کمتر تحت‌الشعاع نگرش و قضاوت خویش یا تقدیر الهی قرار داده است. اما بطور کلی جهان‌بینی حاکم بر کتاب، مبنی بر نوعی جهان‌بینی الهی است بدین معنا که همه چیز براساس خواست خداوند صورت میگیرد.

از نظر سبک نگارشی، در مقایسه با کتابهای متنوع و متکلف دوران صفوی میتوان گفت اسکندربیک تا حدی به روش ساده‌نویسی خویش که بارها در کتابش به آن تأکید داشته^۱، وفادار بوده است؛ نثر کتاب بطور کلی روان است و عبارت‌پردازی و تکلفات منشیانه‌ای که در اغلب کتابها و نامه‌های آن دوران بکار میرفت، کمتر در این اثر بچشم میخورد، اما شغل دبیری و منشیگری موجب شده است در برخی مواقع در نگارش نثر به روش منشیان، شیوه‌ای متملقانه، متکلفانه و منشیانه درپیش گیرد. نویسنده در نگارش کتاب از دو شیوه نثر ساده و مصنوع بهره جسته است. بدین معنا که هر جا که گزارش وی به بزرگان و سلاطین صفوی مربوط است، نثر متکلف و مصنوع است و

۱. ر.ک: عالم‌آرای عباسی ج ۱: صص ۷، ۸، ۹ و ج ۲ صص ۵۹۰ و ج ۳: ص ۱۴۷۱

هر کجا که سایر رخدادها روایت میشود از متن ساده استفاده شده است. شمیسا نثر این کتاب را میانه یا بین‌بین معرفی میکند. یعنی «نثری که نه چندان ساده است و نه چندان دشوار و میتوان گفت که در اصل قصد نویسنده آسان‌نویسی بوده است منتها امروزه چندان روان و آسان بنظر نمیرسد» (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۲۱۶). از نظر ادبی این کتاب میتواند نمونه‌دستوری و انشایی متون بین‌بین دوره‌صفویه و نشان‌دهنده شیوه دبیری و نویسندگی این دوره باشد. اسکندریبگ با بهره‌گیری از مهارت و قریحه نگارشی و ادبی، اثر خود را به انواع صنایع ادبی آراسته است و از این راه بر گوارایی متن و تأثیر کلام خویش افزوده است و این اثر دارای این قابلیت است که بیش از پیش مورد توجه حوزه ادبیات فارسی قرارگیرد.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج استخراج شده است. جناب آقای دکتر مهدی محقق راهنمایی این پایان‌نامه را به عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم شراره ابراهیم بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. درنهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Alaqa, Fatemeh. (۲۰۰۶). Divani Terms of the Abbasid Scholars. Tehran: Academy of Arts (Creative Thought).
- Fotouhi, Mahmoud. (۲۰۱۱). Stylistics of theories, approaches and methods, Tehran: Sokhan.
- Khatibi, Abolfazl. (۱۹۹۸). The Great Islamic Encyclopedia. vol. ۸, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi, Tehran: Islamic Encyclopedia Center, pp: ۳۶۲-۳۶۵.

- Monshi, Iskanderbek. (۱۹۹۸). History of Abbasi Alamara, Edited by Mohammad Ismail Rezvani, Tehran: Book World.
- Payende, Azime and Ja'fari, Ali Akbar. (۲۰۱۸). Iskanderbek Turkman and his iconography in the world of Abbasid ideas. *Journal of Islamic History*, No. ۳۰, pp. ۱۱۳-۱۲۸.
- Monshi, Iskanderbek. (۲۰۱۳). History of Abbasi Alamara, Fifth Edition, edited by Iraj Afshar, Tehran: Amirkabir.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۷). Expression. sixth edition, Tehran: Ferdowsi.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۸). Stylistics of Prose, Second Edition, Tehran: Mitra.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۴). Meanings and expression. Tehran: Ferdows.
- Va'ez Shahrestani, Nafiseh. (۲۰۰۳). Critique and evaluation of the historiography of Skanderbeg, secretary of History of Abbasi Alamara, *Book of the Month of History and Geography*, June and July ۲۰۰۳, No. ۶۸ and ۶۹, pp: ۹۲-۱۰۵.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (۲۰۱۶). History of Iran after Islam. ۱۷th edition, Tehran: Amirkabir.

فهرست منابع فارسی

- اسکندربیک ترکمان و آیه‌نگاری‌اش در عالم‌آرای عباسی. پاینده، عظیمه و جعفری، علی‌اکبر. (۱۳۹۷) پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۳۰، صص: ۱۱۳-۱۲۸.
- اصطلاحات دیوانی عالم‌آرای عباسی. علاقه، فاطمه، (۱۳۸۵)، تهران: فرهنگستان هنر (اندیشه خلاق).
- بیان. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، چاپ ششم، تهران: فردوسی.
- تاریخ ایران بعد از اسلام. زرینکوب، عبدالحسین، (۱۳۹۵) چاپ هفدهم، تهران: امیرکبیر.
- تاریخ عالم‌آرای عباسی، منشی، اسکندربیک، (۱۳۷۷) تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- تاریخ عالم‌آرای عباسی، منشی، اسکندربیک، (۱۳۹۲) چاپ پنجم، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. خطیبی، ابوالفضل، (۱۳۷۷) ج ۸، تحت نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی، صص: ۳۶۲-۳۶۵.
- سبک‌شناسی نشر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) چاپ دوم، تهران: میترا.
- سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود، (۱۳۹۰) تهران: سخن.
- معانی و بیان. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) تهران: فردوس.

نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی «عالم‌آرای عباسی»، واعظ شهرستانی، نفیسه، (۱۳۸۲) کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر ۱۳۸۲ شماره ۶۸ و ۶۹، صص: ۹۲-۱۰۵.

معرفی نویسندگان

شراره ابراهیم: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(Email: ebrahim_sh777@yahoo.com)
مهدی محقق: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(Email: (نویسنده مسئول:

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Sharareh Ebrahim: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
(Email: ebrahim_sh777@yahoo.com)
Mehdi Mohaghegh: Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
(Email: :Responsible author)